



ارتباط با ما ۰۶۰۰۸۵۳۲۰

دلگوبه‌های خانواده‌های شهدا در فراق رهبر شهید

من از صلابت و ساده‌زیستی «آقا» می‌گویم



محرم‌بهمن سال‌ی اجدان

شخصیت خاصی بودند و جایگاه ویژه‌ای داشتند. اگر بخواهم برای نسل جوان از ویژگی‌های ایشان بگویم، اولین چیزی که به ذهنم می‌آید، احترام بی‌نظیری است که به خانم‌ها می‌گذاشتند. ایشان زن را «ریحانه منزل» می‌دانستند؛ به این اندازه برای نقشش زن در خانواده، خانه‌داری و تربیت کودک اهمیت قائل بودند که هدفشان این بود که مانتوانیم فرزندان‌ی ولایی برای کشورمان تربیت کنیم. این یکی از بزرگ‌ترین شاخصه‌های ایشان بود.

■ درس‌ایستادگی مقابل دشمنان

من همیشه فکر می‌کنم مردم، به‌خصوص کسانی که اخبار دروغ و حرف‌های رسانه‌های بیگانه را می‌شنوند، باید بیشتر آگاه شوند و با زندگی واقعی آقا آشنا شوند. ایشان بسیار ساده زندگی می‌کردند، خودش و خانواده‌اش اهل ثروت‌اندوزی نبودند. آنها را آن‌طور که رسانه‌ها می‌گویند، در زیرزمین مخفی نشده بودند، بلکه ایشان مثل همه مردم عادی زندگی می‌کردند و در میان ما بودند.

آنچه من فکر می‌کنم همه ما باید همیشه به یاد داشته باشیم، آقا باصلابت و ایستادگی بی‌همتا در برابر دشمنان ایستاد. ایشان همیشه در برابر آمریکا و اسرائیل جنایتکار، با اقتدار و از موضع قدرت ایستادند. آقا هرگز اجازه ندادند که دشمنان، ایران را کوچک یا تحقیر کنند.

برخلاف برخی از مسئولان که مدام از گرسنگی و سختی‌های مردم می‌گویند و انگار که همه چیز در حال فروپاشی است، آقا هرگز چنین نگاهی نداشتند. ایشان همیشه با نگاهی بلند و فراتر از این مشکلات روزمره به مسائل می‌نگریستند. آقا آمریکا را حقیر و پست می‌دانستند و ما را همیشه در جایگاهی بالا و مقتدر می‌دیدند. کاش همه ما این درس بزرگ را به یاد داشته باشیم و این صلابت را در دل خود حفظ کنیم. همان‌طور که خود آقا همیشه می‌فرمودند: «ما به قلله نزدیک هستیم»، یعنی با همین ایستادگی و همین نگاه مقتدرانه، چیزی تا رسیدن به هدف نهایی نمانده است.



زیاده‌مدتی اجدان

از آن، وقتی داغ شهادت پسرم هم به قلم نشست، دیگر هیچ چیز نمی‌توانست مرا آرام کند. در روزهای عادی، وقتی خانواده‌های شهیدا به دیدار آقا می‌رفتند، ایشان با آنها صحبت می‌کرد و باعث دلگرمی‌شان می‌شد، اما الا ن ما حتی از آن دلگرمی دادن رهبری هم محروم هستیم. انتخاب آقا سیدمجتبی به رهبری نظام موجب دلگرمی ماست، اما ای امکان دیدار حضوری با ایشان ممکن بود، چون مطمئناً موجب آرامش دل‌های خانواده‌های شهدا می‌شود، ولی انگار قرار است همه راه‌های تسلی و دلگرمی، یکی پس از دیگری به روی ما بسته شود.

■ آقا شبیه نداشت

قبل از برگزاری مراسم تشییع از من می‌پرسیدند که به نظرت این مراسم چطور برگزار می‌شود و من در پاسخ می‌گفتم قطعاً فراتر از حد تصور و انتظار تان خواهد بود. ما مراسم تشییع حاج قاسم را دیده بودیم. مردم شب‌ها کف خیابان‌ها می‌نشستند و روی خاک‌ها می‌خوابیدند تا تشییع حضرت آقا، صدها برابر بزرگ‌تر از تشییع حاج قاسم در آن مراسم شرکت کنند و من ایمان داشتم که مراسم تشییع حضرت آقا، صدها برابر بزرگ‌تر از تشییع حاج قاسم خواهد بود. می‌دانستیم که بسیاری از مردم، تازه بعد از این حادثه بیدار شدند، فهمیدند که آقا کی بود و ما چه کسی را از دست دادیم. مردی باصلابت و شجاع بود که هرگز پنهان نشده، بلکه همیشه در کنار مردمش حاضر بود. با رسوا شدن دروغ‌های رسانه‌های بیگانه، مردم به حقیقت پی بردند. من مطمئن‌این بیداری، باعث شد که روز تشییع با جمعیتی بی‌نظیر و بی‌سابقه روبه‌رو شدیم؛ جمعیتی که می‌خواهد با تمام وجود، به رهبر عزیزش ادای دین کند.

واقعاً نمی‌توان شبیه حضرت آقا را مثال زد. هیچ‌کس را نمی‌شود مثل ایشان یاد کرد. از بس که به مسائل روز واقف بودند و به تمام کتاب‌های دنیا اشراف داشتند، آدم تعجب می‌کند. ایشان در تمام عرصه‌ها سرشته داشتند؛ از مباحث علمی و کتابخوانی گرفته تا حتی در مسائل هنری و فرهنگی، در همه این زمینه‌ها صاحب‌نظر بودند. واقعاً

■ تنها دلگرمی ما هم گرفته شد

آن روزها هیچ‌کس نمی‌توانست به دیگری دلگرمی بدهد. انقدر مصیبت وارده بزرگ بود که کلمات و تسلی‌ها رنگ و بویی نداشتند. من به یاد دارم روز شهادت آقا، علی آقا رفت؛ با همان وقاری که همیشه داشت، سجاده‌اش را پهن کرد، عیایش را پوشید و نماز خواند.

واقعاً هیچ چیزی برای دلداری وجود نداشت، حتی بعد



محرم‌بهمن سال‌ی اجدان

امریکا و اسرائیل هشداری داد و تأکید می‌کرد که باید با هوشیاری و تکیه بر توان داخلی پیش رفت، به مذاکره با آنها خوشبین نبود و این را یکی از مهم‌ترین درس‌هایی می‌دانم که از ایشان به یادگار مانده است. امیدوارم مردم همان‌گونه که در این چند ماه پشت رهبر جدیدشان ایستادند، همچنان در کنار او بمانند و سخنان و توصیه‌های رهبر شهیدمان را از یاد نبرند. من باور دارم که حفظ آن ارزش‌ها و درس‌ها می‌تواند الهام‌بخش آینده باشد.

■ مادر یاسدار شهید علی حیدر زاده

■ علی دل‌بسته سخنرانی‌های آقا بود

می‌خواهم از علی آقا برایتان بگویم؛ او یک شهید زنده بود، مثل یک شهید زندگی کرد و در نهایت هم به مقام شهادت رسید. اگر بخواهم از خوبی‌های او بگویم، واقعاً کلام من در برابر او کم می‌آورد. علی آقای من، بسیار محبوب، مهربان و به شدت ولایت‌مدار بود. او عاشق سخنرانی‌های آقا بود؛ روزهایی که آقا سخنرانی داشتند، وقتی شب به خانه می‌آمد و احیاناً نتوانسته بود مشروح آن سخنرانی را گوش بدهد، بلافاصله همان شب سراغ متن و صوت کامل آن می‌رفت. اگر ما نبودیم، آن را روی فلش می‌ریخت تا از تلویزیون تماشا کنیم و اگر احساس می‌کرد، روشن کردن تلویزیون موجب مزاحمت برای کسی می‌شود خودش با هندزفری گوش می‌کرد و غرق در کلام آقا می‌شد.

از نظر اعتقادی هم، از آن جوانانی بود که نماز-شان را همیشه اول وقت می‌خوانند، حتی در مسائل مالی هم بسیار دقیق و اهل انفاق بود. به محض اینکه حقوق می‌گرفت، بخشی را برای کمک به نیازمندان و بخشی دیگر

را نخواستیم دید و حالا دیگر آقایمان برای همیشه از تهران رفت.

روز تشییع، از نخستین ساعات صبح، خیابان‌ها پر از

جمعیتی بود که برای آخرین وداع آمده بودند. هر کس با

هر سن و سالی، به شیوه خودش غصه فراق و دل‌تنگی‌اش

را نشان می‌داد، سکوت، اشک، دعا و روضه.

مردم برای آخرین بار پشت آقا ایستادند و در آن وداع

بزرگ، امامشان را تنها نگذاشتند. جمعیت انقدر زیاد

بود که تا هر جا چشم کار می‌کرد، موجی از افراد دیده

می‌شدند که برای بدرقه آمده بودند.

■ **من از استقامتش می‌گویم**

اگر از من بپرسند مهم‌ترین ویژگی رهبر برای نسل جوان

چه بود، پیش از هر نکته‌ای دیگر از استقامتش می‌گویم،

او در سخت‌ترین روزها آرامش خود را حفظ می‌کرد و

تلاش می‌کرد با امید و اعتماد سخن بگوید. در کنار آن،

ساده‌زیستی، نظم، توجه به مطالعه و اهمیت دادن به

جوانان از ویژگی‌هایی بود که در ذهنم مانده است. به‌رم

هیچ وقت به دشمن اعتماد نکرد. همیشه درباره بدعهدی

■ صغری خیل فرهنگ

تشییع پدر شهیدمان بود؛ پدری که با شهادتش، مسیر حقیقت را برای همیشه بر ایمان روشن کرد. آن روز، روز بدرقه خورشید بود و غم ما، غصه تلخ وداع با پدری که

تمام هستی‌اش را وقف اسلام و امنیت این سرزمین کرد. ما که عمری به قامت بلند و نگاه پدران‌ه او تکیه کرده بودیم، حالا باید پیگر مهربانی را بدرقه می‌کردیم که طغر جهاد و دفاع مقدس می‌داد و عطر و ولایت. آن روز گویی قرار بود جان‌مان را تا بهشت بدرقه کنیم. روز تشییع‌اش چشمم می‌چرخانده‌ای، فرزند رهبر شهیدمان ترین آدم‌ها را در میان جمعیت اطرافم می‌دیدم،

چهره‌های مختلفی که در میان انبوه حضور عاشقان امام شهید، هر کدامشان روضه تک‌نفره گرفته بودند و به نجوا و زاری می‌پرداختند. می‌دانستم که هر کدامشان به نیتی آمده‌اند. آمده بودند که بگویند وداع با یان راه امام شهیدشان نیست و نخواهد بود. آری! ای قائد شهیدمان! تو رفتی تا دنیا بپاند که راه حسین(ع) بی‌رهر و نبوده و نخواهد بود. تو رفتی، اما عطر و ولایت در رگ‌های مردم این سرزمین جاری است. متن پیش‌رو دلگوبه تنی چند از خانواده معظم شهداست در بدرقه خورشید و ولایت.

■ فرزندان سردار شهید حاج پیرام حسینی مطلق

■ هم «پدر» از دست دادیم و هم «آقا»

پدرم ۴۶ سال از عمر پربرکتش را در لباس سبز سپاه، صدفانه و خالصانه در خدمت این کشور سپری کرد. در این سال‌ها مسئولیت‌های مختلفی بر عهده داشت و آخرین مسئولیت ایشان، در زمان شهادت، ریاست اداره امنیت ستاد کل نیروهای مسلح بود. او بعد از ۴۶ سال خدمت بی‌وقفه، سرانجام روز ۹ اسفند ۱۴۰۴ همجوار با رهبر عزیزمان امام سیدعلی خامنه‌ای(ره) به شهادت رسید و همسرشان شد.

وقتی خبر شهادت حضرت آقا را شنیدم، حقیقتش گویی زمان متوقف شد و از حرکت ایستاد. باورش خیلی سخت بود. از صبح همان روز دنبال نشانه‌ای از پیگر پدر بودیم و حال خوبی نداشتیم، ولی امیدمان به حضور حضرت آقا بود. برای وجود ایشان خدا را شکر می‌کردیم و با خود می‌گفتم: جان پدر فدای آقا!

■ جدول

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

					۹
				۳	
		۶	۵		۶
				۴	۸
			۳		۵
		۴	۶		
				۹	۷
				۸	۴
۵				۳	۲
					۸

■ جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ تا طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کارروند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۷۶۴۴

۱	۷	۶	۶	۱	۷	۵	۱	۸
۸	۱	۵	۱	۶	۷	۶	۷	۷
۷	۱	۶	۸	۵	۷	۱	۱	۶
۷	۶	۸	۵	۶	۱	۱	۷	۱
۵	۶	۷	۱	۶	۶	۱	۱	۸
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱
۶	۸	۱	۷	۷	۶	۱	۶	۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱
۲	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۳	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۴	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۶	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۷	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۸	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۹	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۰	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۱	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۲	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۳	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۴	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵

از بالا به پایین

۱- سرپرستی - میهن‌پرستی ■ ۲- جو دوسر- به وجود آوردن ■ ۳- سفید آذری - فهرست - ابله - صابون خیاطی ■ ۴- وقت و زمان معین - طایفه کم‌حرف - حرف فقدان - صد‌اواوا ■ ۵- لفظه علی‌الدین کلبه و الْمُشْرِکُون - خواری - قاضی ■ ۶- زبان - وزارت شاهنشاهی - همیشه ■ ۷- سیل - محل و وعده دیدار - همه چیز را جمع می‌کند - زرد مایل به قرمز ■ ۸- پایکوبی صوفیان - چرم پرزدار مخملی ■ ۹- شیرینی کرمانشاه - برکت و فروزی نعمت - دوزنده زین اسب - قایق تفریحی ■ ۱۰- نیروی نظامی هر کشور - نام ونگو - خرقة درویشی ■ ۱۱- مقاله مفصل - روش علمی - لباس حج ■ ۱۲- دریاچه ترک‌یه - چهار و پنج - طاقچه بالا - خورشید ■ ۱۳- تپه و پشته - نوعی پنیر - جوان شهید دشت کربلا - مادر ■ ۱۴- کیفر آذاری - نویسنده تفسیر نمونه ■ ۱۵- حالتی از روشنایی چراغ جلوی خودرو - وضعیت شلغو و آشفته